

# سانتراليسم خبری و سیاسی

## انصافلی هدايت- روزنامه نگار در تبريز

بعضی از نظریه پردازان، دنیا را به «مرکز» و «پیرامون» تقسیم می کنند. «مرکز» از رفاه، امکانات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی، فرهنگی، علمی و ... بیشتری برخوردار است اما نقاط پیرامون؛ هر چه از مرکز دورتر باشند، از اغلب (همه) آن امکانات، محرومند (محرومترند). رهبران مرکز، پیرامونیان را و او می دارند تا در خدمت تأمین نیازهای مرکز نشینان بر آیند و باشند.

این نظریه در کشور ما در همه زمینه ها بکار می رود. مدیران و رهبران کشور، وجود چنین دیدگاهی را در میان مدیران سیاسی - امنیتی، فرهنگی - علمی، اقتصادی - صنعتی، بهداشتی - رفاهی، کتمان می کنند، اما کتمان و تکذیب رهبران مرکز نشین کشور، مشکلی را حل نمی کند. چون مردم به عمل و رفتار رهبران و مرکز نشینان توجه می کنند.

داوری مردم، براساس عملکرد رهبران مرکز نشین است و این بزرگترین خطری است که وحدت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور را تهدید می کند.

در میان جنبه های اجتماعی زندگی در کشور ما، پیرامون نشینان هر چه از مرکز دورتر باشند، از امنیت سیاسی و فرهنگی کمتری برخوردارند و خطرهای بزرگتر و دردناکتری فعالان سیاسی - فرهنگی را تهدید می کند.

می دانیم که فعالیت در عرصه سیاسی - فرهنگی، در فضای کنونی کشورمان حتی در مرکز هم خالی از ریسک نیست، چرا که بیشترین فعالان سیاسی - فرهنگی زندانی کشور، در مرکز و تهران متمرکز هستند. این بدان معنی است که در فضای کنونی کشور، فعالان سیاسی و فرهنگی مرکز نیز از اهمیت برخوردار نیستند.

کمی تعداد زندانیان سیاسی - فرهنگی کشور در نقاط دورتر از تهران، دلیل امنیت بیشتر مردم آن نقاط نیست. بلکه روشنفکران، فعالان سیاسی - اجتماعی و جنبش دانشجویی پیرامونیان با تجربه (در سالهای گذشته) آموخته اند که آنان (در پیرامون) از هیچ حمایتی برخوردار نیستند و اگر به صحنه فعالیت جدی سیاسی - فرهنگی وارد شوند، اتهام های عجیب و غریبی دامنگیر (بدامن) آنان (زده) خواهد شد.

همین اتهامات عجیب و غریب ساخته ذهن مأموران امنیتی - سیاسی پیرامون (مرکز)، باعث شده تا روشن فکران و فعالان سیاسی - فرهنگی مرکز از هم فکران خود در پیرامون، حمایت نکنند.

سیاست مداران و دانشجویان مرکز، خود را محور فعالیت های سیاسی می دانند و خواسته و ناخواسته، هماهنگ با رهبران سیاسی قدرتمدار مرکز، تئوری های مرکزی را پذیرفته و با آنان هم صدا می شوند و فعالان پیرامون را به بازی نمی گیرند و حتی آنها را متهم کرده و از صحنه های سیاسی - فرهنگی می رانند.

این نگرش هم در میان اصلاح طلبان درون حاکمیت در تهران و هم در میان احزاب و جمعیت های اصلاح طلب خارج از حاکمیت دیده می شود و تئوری های «مرکز» و «پیرامون» از هر سه سو، علیه پیرامونیان اعمال می شود. در فشار به پیرامون، تفاوت چندانی میان جناح راست حکومت، جناح چپ و اصلاح طلب و فعالان سیاسی خارج از حکومت، دیده نمی شود.

«مرکز»، اگر به سیاست مداران «دم حمله» حکومت، سر بریده و از فعالان عرصه فرهنگی زهر چشم گرفته و (و آنان را اخته کرده است) و کثیری از فعالان فرهنگی و مطبوعاتی، پیرامون از آن چه بر سر سیاستمداران پیرامون و مرکز آمده، مرعوب شده (درس عبرت گرفته اند) و گوشه دنج «فرهنگ اداری» را به فرهنگ ملت، توده و فرهنگ پیشرو ترجیح داده اند.

اغلب این فعالان میدان سیاست، فرهنگ و مطبوعات در پیرامون، چون مایه و فکری ندارند، از نشخوار «فرهنگ اداری ساخته» و «اشاعه اخبار دروغ و اغراق آمیز مدیران»، باد در کبکبه می کنند و خود را خدای سیاست، فرهنگ و مطبوعات می دانند. البته در نبود سیاستمداران، فرهنگ پروران و روزنامه نگاران

جسور، اندیشمند و آشنا به جریانات روز کشوری و بین المللی در پیرامون، هر «کچلی» حق دارد خود را «زلفعلی بداند».

رابطه ضعیف (کور و مشکوک) فعالان سیاسی و فرهنگی «مرکز» و «پیرامون»، تنها باعث تقویت (یک طرف معادله سه مجهولی شده است و آن) جناح قانون گریز (حتی قانون ستیز) محافظه کاران حکومتی شده است. اقتدارگرا می شود جدایی مردان و زنان اندیشمند و جسور مرکز از پیرامون، به ضعف خود این دو دسته انجامیده و توان و قدرت آنان را دهها بار (تقسیم کرده) کاهش داده است.

باید اصلاح طلبان مرکز، خود را محور و مرکز جهان ندانند و تصور نکنند که همفکران آنان، همین عده معدودی هستند که در حد شاگردان و سمپاتهای آنان در مرکز هم نیستند. آنان باید بدانند که تئوریسین ها و سیاستمداران و فرهنگ پیشگان پیرامون بنا به تفکر مرکز گرایی خود را از عرصه سیاست و جریان اصلاح طلبی، کنار کشیده اند. چرا که در میان همفکران خود هم، به بازی گرفته نمی شوند.

آنانی که اکنون در پیرامون خودی نشان می دهند، ضعیف ترین و کم سوادترین، پیرامونیان هستند، اما اگر روشنفکران سیاسی - فرهنگی از همین حباب ها هم در مواقع ضروری، حمایت کنند، گوشه دنج نشینان پیرامون، اعتماد از دست داده خود به فعالان مرکزی را دوباره بدست می آورند و از ستادهای تئوری سازی و اندیشه پروری خود بیرون می آیند.

از طرف دیگر، روشنفکران و فعالان سیاسی پیرامون هم باید خود را نشان دهند و مسایل پیرامون را هماهنگ با روند کلی کشور، فعالانه پیگیری کنند و به پای میز مذاکره با همفکران مرکز رفته و آنان را به پای مذاکره با خود به پیرامون، فرا خوانند تا «اعتمادی» دوباره در میان آنان، پدید آید.

اگر توسعه و پیشرفت پیرامون یا مرکز (یا هر دو با هم) هدف روشنفکران و مبارزان سیاسی - فرهنگی کشور است، تنها راه دست یابی به آنها، (به آنها اتحاد این دو خط موازی است یا نزدیکی هر چه بیشتر آن دو به هم است.) رعایت حقوق ملل مختلف ایرانی است.

امنیت پیرامونیان در 24 سال گذشته. هیچ وقت تأمین نبوده و پیرامونیان برای تحقق خواست های قانون یخود براساس قانون اساسی و قوانین جاری کشور (مرکز)، هزینه های بسیار سنگینی داده اند. گناه و جرم اینان، تقاضای برقراری قانون و اجرای آن بوده و است.

این نقطه ای است که اکنون پای مرکز یان هم، در این باتلاق، گیر کرده است و طعم قانون خواهی را چشیده اند. با این وجود، به پیرامون و خواست های پیرامونیان کم توجه اند.

هرچه فشارهای امنیتی به فعالان سیاسی، ژورنالیستی و دانشجویی مرکز افزون تر می شود، حس نزدیکی این سه قشر در مرکز و پیرامون تقویت می گردد.

اقتدارگرایان مرکز، ناخواسته - راه اتحاد و حمایت (از هم فکران روشنفکر) را هموار می کنند، اما خود این گروه ها هستند که باید برای نزدیکی و مذاکره با هم پایش بگذارند.

[Hedayat222@yahoo.com](mailto:Hedayat222@yahoo.com)